

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد بحث ما راجع به مجموعه روایاتی است که وارد شده به عنوان انت و مالک لایک. عرض کردیم حالا دیگر چون بحث روایت بود گفتیم یک مقدار فواید حدیثی هست که عادتاً این‌ها در حوزه اصلاً ذکر نمی‌شود یا لا اقل در اینجا ذکر نمی‌شود، ما متعرض بشویم.

حدیث شماره پنج. البته ایشان در این باب، در این بابی که الان اینجا هست کلاً ده تا حدیث را آورده‌اند. ببینید یک نکته دیگر هم راجع به کتاب وسائل عرض کنم، یک کتاب دیگری دارد ایشان تقریباً خلاصه‌ای از وسائل، چیست، من لا یحضره الامام اسمش نمی‌دانم چیست. این کتاب به اصطلاح ایشان تقریباً ناظر به وسائل نوشته‌اند. این کتاب اگر حالا اسمش من لا یحضره الامام باشد اسمش یادم رفته است.

یکی از حضار: هدایة الامة.

آیت الله مددی: هدایة الامة مثلاً یک چنین اسمی دارد بله. در آنجا تقریباً ابواب را شرح داده اجمالاً. در این چاپ مرحوم آقای ربانی آن را در هر جزئی آورده.

یکی از حضار: کتاب من لا یحضره الامام است.

آیت الله مددی: همان گفتم حالا دیگر فراموش کردم، دیگر حالا مطلبش در ذهنم است. آن مطلب را در مقدمه کتاب آورده، یعنی آن را تکه تکه کرده به حسب هر جزئی آورده. خیلی مفید است از این جهت. در این چاپی که دوستان ما عزیزان ما در آل البیت کرده‌اند آن را کلاً برداشته‌اند. البته من به ایشان اعتراض کردم. گفتند چون کتاب دیگری است خودشان یک فهرستی نوشته‌اند طبق عناوین ابوابی که در کتاب هست.

این کتاب من لا یحضره الامام خوبی‌اش این است که دانه دانه ابواب را یک برداشتی کرده. مثلاً در این، در این جلدی که من دارم این اولش خیلی هم نسبتاً طولانی است. کتاب مستقلی است، راست است این مطلب کتاب مستقلی است، لکن کتاب مستقلی است که به عنوان ایضاح وسائل است، یعنی وسائل را باب باب شرح داده.

مثلاً اینجا در نسبت به باب هفتاد و هشت نوشته «باب حکم الاخذ من مال الولد و الابن فیه احد عشر حدیثاً». دقت کردید؟ یازده حدیث در این باب هست. الان که شماره گذاری کرده آقای ربانی نوشته ده، ده تا حدیث است.

این نکته را می‌خواستم عرض کنم خدمتتان که گاه گاهی، عنوان بابی را که خود مثلاً اینجا ایشان در خود مرحوم آقای ربانی عنوان، این حاشیه نوشته‌اند باب فلان فیه عشرة احادیث، اما خود مرحوم صاحب وسائل در آن من لا يحضره، این یک نکته گفتم که این لطیف است که یعنی بین من لا يحضره الامام با آن که الان چاپ شده اختلاف می‌بینیم. و آن من لا يحضره الامام را خود ایشان نوشته، کس دیگر ننوشته. الان برای شما بخوانم در همینجا تصادفاً ضمناً این که قبلاً دیده بودم در ذهنم نبود همین طوری خواندم.

الان در اینجا در باب هفتاد و هشت، «باب حکم الاخذ من مال الولد فیه احد عشر حدیثاً و اشارة الى ما یاتی و فیه نهی و رخصه و حملت علی قدر الکفاية عند وجوب النفقة و علی القرض و فیه نهی الوالد و...» ببینید دقت کنید مختصر باب را برداشته آورده و توجیه هم کرده که آن روایاتی را که ما داریم در این باب روایات را باید چه کار بکنیم. لذا این کتاب نسخه مرحوم آقای ربانی این امتیاز را دارد دقت کردید؟ این من لا يحضره الامام کتاب مستقلى است، برداشته این را تکه تکه کرده مناسب هر جلدی یک مقدارش را آورده.

مناسب با این جلد یک مقداری‌اش را از من لا يحضره الامام آورده. این من لا يحضره الامام این نکته لطیفش این است گاهی عدد احادیث را یک؛ جای دیگر هم دارد آن‌ها را هم شرح دادیم، دیگر حالا شرح این‌ها را الان کار نداریم جای دیگر هم دارد، یک عددی را که آنجا نوشته با عددی که الان اینجا هست نمی‌خواند.

یکی از حضار: الان در شمارش اختلاف دارند یا در احادیثی که ذکر کرده؟

آیت الله مددی: نه، نکته‌اش این است که یک حدیثی را ایشان دو تا حساب کرده. آقای ربانی یکی حساب کرده. اشکال سر این است. دیگر من شرح نمی‌دهم فقط اشاره کردم خودتان مراجعه کنید دیگر نمی‌خواهم هی به مطالب برگردم.

یکی از حضار: در نرم افزار وسائل الشیعه هست، آن تفکیک را هم آورده آن روایات را هم آورده مثلاً جمعاً اینجا الان باب بیست و پنج حدیث است.

آیت الله مددی: نه، آن با اشاره به ما تقدم و یاتی را حساب کرده؟

یکی از حضار: نه نه نه، خب متن، خود متن وسائل تقدم و یاتی را...

آیت الله مددی: نه، این خود ایشان نوشته یازده حدیث. اما الان شماره گذاری که کرده ده تا حدیث است. این دارد اختلاف. آقایان مراجعه کنند چیز لطیفی است که صاحب وسائل چرا بیشتر حساب کرده. آن که الان اینجا هست می‌گویم ایشان ده تا حساب کرده. حالا ممکن است حدیث

شماره شش را که الان می خوانیم ان شاء الله امروز می خوانیم شاید حدیث شماره شش را دو تا حساب کرده. مرحوم صاحب وسائل خودش دو تا حساب کرده اما در اینجا یکی حسابش کرده، همه را یک رقم شش داده به آن. اما احتمالاً خود صاحب وسائل دو تا حساب کرده. می گویم الان توضیح می دهم الان شماره پنج هستیم، به شماره شش که رسیدم توضیح می دهم. دقت فرمودید. می خواستم این نکته را عرض بکنم که آن من لا یحضره الامام که اول وسائل چاپ آقای ربانی هست انصافاً فواید لطیفی دارد. دقت می کنید؟ این فوایدش است یک مقدار سر عدد احادیث است. نه فقط در اینجا جاهای دیگر هم دارد، جای دیگر هم من توضیح دادم مفصلاً توضیح دادیم.

به هر حال حدیث شماره پنج: محمد بن یعقوب. تا اینجا احادیث را که نقل کرد، چون اول اسمی که آورد محمد بن الحسن یعنی شیخ طوسی، هر چه حدیث آورده بعدش عطف بر ایشان است. اینجا محمد بن یعقوب هر چه حدیث بعد از این بیاورد به عطف بر محمد بن یعقوب است. مثلاً می گوید محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم، حدیث بعدی، شش: و عن عدة من اصحابنا. حالا در وسط دارد و رواه الصدوق در وسط بعدش دارد باسناده عن حریز، بعد «و عن عدة»، این عن عدة من اصحابنا به صدوق نمی خورد به اسم آخری نگاه نکنید. این می خورد به محمد بن یعقوب.

قاعده ای دارد صاحب وسائل، هر اسمی را که کامل می برد می گوید محمد بن یعقوب تمام احادیث بعدی عطف بر ایشان است. اما اگر ناقص برد گفت: «و رواه الصدوق»، دیگر عطف بر آن نمی کند. «و رواه الشیخ»، اگر گفت محمد بن الحسن عطف می کند، اگر گفت محمد بن علی بن الحسین که صدوق است، حدیث بعدی هم عطف بر ایشان است اما اگر گفت و رواه الصدوق، این دیگر عطف نمی کند. این روش، روش خوبی نیست البته نمی خواهم بگویم روش خوبی است، این روش، من شاید تعجب بکنید بنده از بزرگان الان که شاید ادعای علمیت هم داشتند اصلاً ملتفت نیستند به وسائل، آشنا نیستند، جا به جا معنا می کنند. این روش را صاحب وسائل رحمه الله دارد، روش خوبی هم نیست در عرض می کنم خدمتان انصافاً کار درستی هم نیست. الان هم در جامع الاحادیث این کار را نمی کند. دقت می کنید؟ به جای محمد بن یعقوب می نویسد کا، کافی مثلاً.

مثلاً در مثل کتاب فرض کنید وافی می نویسد کا. الان آقای بروجردی می نویسند کافی. حق، حرفشان این است که اسم کتاب را کامل بنویسیم، کافی، الفقیه، اسم کامل بنویسیم. مثلاً فقیه چرا به بنویسیم، یه و ه، یعنی الفقیه. علی ای کیف ما کان این روش مرحوم صاحب وسائل است در کیفیت جمع آوری روایات و این روش روش خوبی نیست، علمی نیست الان، پسندیده نیست، نباید اتباع بشود.

علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد که عرض کردیم کراراً مراراً نه اینجا در این بحث‌های امروزهای ما در بحث‌های مفصل سابق، حماد، حماد بن عیسی است در اینجا. ابراهیم بن هاشم از ایشان نقل می‌کند. عن حریر که حریر بن عبدالله سجستانی است. این‌ها همه بزرگان اصحاب‌اند به استثنای ابراهیم بن هاشم که بزرگوار هست اما به بزرگواری بقیه، بقیه را خیلی تعجیل شده.

عن محمد بن مسلم، یک اصطلاحی اخیراً شده این اصطلاح قبلاً نبود، صحیح‌اعلایی به آن می‌گویند. صحیح‌اعلایی آن حدیثی است که تمام اسانیدش اجلاء باشند. نه فقط ثقات باشند، اضافه بر ثقه بودن جزو اجلاء باشند. اگر تمام طبقاتش تمام روایاتش اجلاء باشند اصطلاحاً یک اصطلاح جدیدی است در قدیم ما نداریم، به آن می‌گویند صحیح‌اعلایی. این صحیح‌اعلایی چون ابراهیم بن هاشم توثیق صریح واضحی ندارد، البته از بزرگان است، به نظر ما خیلی شأنش اجل است.

عن ابی عبدالله علیه السلام، عرض کردیم کراراً مراراً این کتاب مال حریر بوده. حریر بن عبدالله سجستانی کتابی داشته، این کتابش به قم هم آمده در اختیار قمی‌ها هم بوده، و یک کتاب بسیار مشهوری بوده کتاب حریر. این قدر مشهور بوده که در آن روایات دارد حماد به حضرت صادق عرض کردانی احفظ کتاب حریر فی الصلاة به امام صادق می‌گوید که اصلاً این قدر این کتاب مشهور بوده کتاب الصلاة ایشان. عرض کردم این قدر این کتاب ارزشمند است، الان اگر احادیثش را از صلاة کافی در بیاوریم خلل به بحث وارد می‌شود اصلاً کتاب ناقص می‌شود. این قدر تأثیرگذار است احادیث حریر در باب صلاة و احادیث حریر در صلاة داریم، در صوم داریم، در زکات داریم، در حج هم داریم و الی آخره تا اختلافات حالا بحث‌های خیلی تفصیلی که دارد و اضافه بر او در ابواب متفرق هم داریم مثل اینجا.

لذا مرحوم نجاشی، شیخ مثلاً می‌گوید له کتاب الصلاة، زکات، فلان، بعد هم شیخ می‌گوید و هذه الكتب كلها تعد فی الاصول. عرض کردم الان تعبیر اصول، این کتاب‌های حریر همه جزو اصول است. این قدر با ارزش بوده این کتاب‌های حریر، حریر بن عبدالله. و یک نکته‌ای را عرض کردیم کلمه اصل بر کتاب را خود مؤلف نگذاشته است. مؤلف نگفته این اصل است.

کتاب الصلاة نوشته، اصحاب به کتاب اعتماد کرده‌اند دیده‌اند کتاب کاملاً قابل اعتماد است اسمش را گذاشته‌اند اصل. اصل یک تعبیری است که بعدی‌ها کرده‌اند اشتباه نشود. این که این کتاب اصل است، این کتاب مصنف است، این تعبیری است که بعدی‌ها کرده‌اند. شواهد ما هم نشان می‌دهد که این تعبیر بعد از زمان حضرت رضا است. سال‌های دویست به بعد است. ما این تعبیر را ما داریم، از سال‌های دویست به بعد، شاید اولین کسی که گفته شده است اصل و اصول احمد بن هلال عبرتایی باشد. غیرش هم داریم حالا، چون آن خیلی قابل اعتماد نیست. و این متولد صد و هشتاد است، زمان موسی بن جعفر، سال دویست دیگر دویست، دویست و ده سال حدیثش است. بعید نیست که از این زمان دویست شروع شده،

هم اصل، هم مصنف. و این اصطلاح می رود تا سال های چهارصد. از زمان شیخ طوسی دیگر این اصطلاح می خوابد. دیگر ما این اصطلاح را در شیعه نداریم روشن شد؟ سنی ها هم ندارند کلاً. این اصطلاح، سنی ها اصل دارند، معنای دیگری است. مصنف هم دارند.

علی ای حال این اصطلاح تقریباً از صدوق، بعد از صدوق دیگر می خوابد. از زمان شیخ طوسی، صدوق ۳۸۱، شیخ طوسی چون ۴۰۸ به بغداد آمد. از زمان شیخ طوسی دیگر اصطلاح اصل و مصنف می خوابد. دیگر ما نداریم اصطلاح اصل و مصنف. سرش هم این بود که مرحوم شیخ طوسی عملکردش عملکرد حجیت بود، به حجیت نگاه می کرد. مثلاً این روایت حجت است سندش معتبر است، الان خود مرحوم آقای خویی هم همین طور است. مثلاً فقیه خودش می گوید این کتاب من هر چه نوشته ام صحیح است، به آن عمل می کنم، فتوا می دهم این ها. اصطلاحاً مثل اصل است، کتاب فقیه اصل نیست، مثل اصل است. و بعد هم فقیه خودش می گوید: «و لم یکن قصدی فیه قصد المصنفین»، من این را مثل مصنفات قرار ندادم، خودش می گوید ایشان، صدوق. وقت معیار مصنف را این جور است: «فی ایراد جمیع ما رووا»، حالا کلمه رووه را هم رووه بخوانیم یا رووه بخوانیم بحث دیگری دارد. یعنی مصنف چیزی بوده هر چه روایت بوده آورده اند در آن، این مصنف است. دقت کردید.

مثلاً خصال صدوق مصنف است، علل الشرائع مصنف است. کار خوبی هم هستند. مثلاً علل الشرائع هر حدیثی که در آن علت بوده، لان، فان، برداشته آورده. شما الان اگر بگردید احادیث اهل سنت هم پیدا کنید در آن علت باشد، یک علل الشرائع جدید می نویسید. کار، کار خوبی است، کار بدی هم نیست. هر جا لان بوده، فان بوده، مرحوم نایینی معتقد است فانه دلالتش بر تعلیل اقوا است از لان، فا دلالتش بر تعلیل، ظاهرش این است که لام اقوا باشد. ایشان معتقد است که فا اقوا است، بحثش در اصول در ذیل استصحاب است.

علی ای حال دقت فرمودید. الان مرحوم آقای خویی کتاب صدوق را، فقیه را، بررسی سندی می کنند، خصال هم بررسی سندی می کنند، علل الشرائع هم بررسی سندی، دقت کردید. این اسمش چیست؟ مسلک حجیت. در مسلک حجیت فرقی بین اصل و مصنف دیگر نگذاشتند. سرش هم همین بود که دیگر مسلک فرقی بین اصل و مصنف چرا از بین رفت. چون رفتند روی مسلک حجیت. عرض کردیم شیخ طوسی وقتی بغداد می آید، در بغداد مسلک رایج در حدیث حجیت است مال اهل سنت. شیعه ای در بغداد، شیعه در بغداد زیاد بودند. اما مسلک حدیثی شیعه نبود، مسلک حدیثی شیعه در قم بود. ارتکاز حدیثی شیعه در قم بود. دقت کردید، شیخ این کار را انجام داد رضوان الله تعالی علیه. لذا این تعبیر از بین رفت، تعبیر اصل و مصنف از زمان ایشان. علامه هم همین کار را می کند، علامه هم وقتی روایت بررسی می کند فرقی نمی گذارد از هر کتابی باشد سندش را بررسی می کند، مثل مرحوم آقای خویی.

کتاب حریز بسیار کتاب معتبری است، ایشان از شخصیت‌های بسیار برجسته ما است، فوق العاده برجسته است و جلیل القدر، و نکات دیگری شرح حال ایشان دارد که جایش اینجا نیست. عن محمد بن مسلم، حریز معروف است که خودش از امام صادق حدیث نقل نمی‌کند. توسط شاگردان حضرت؛ مثلاً از محمد بن مسلم، از زراره، از این‌ها زیاد نقل می‌کند. از زراره زیاد نقل می‌کند.

یکی از حضار: محمد بن مسلم کتاب داشته؟

آیت الله مددی: محمد بن مسلم، مرحوم شیخ طوسی به او کتاب نسبت داده، اما ثابت نیست کتاب. ما عرض کردیم بحث‌های دیگر کتاب‌شناسی را فعلاً مطرح نکنیم طول می‌کشد. محمد بن مسلم واضح است اگر هم داشته باشد سندش علاء بن رزین است، آن حدیث اول است. سندش ما حریز نیست.

علی ای کیف ما کان، این کتاب از کتاب حریز است و ایشان هم شاگرد محمد بن مسلم است. عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن رجل لابنه مال فیحتاج الیہ قال یا کل منه فاما الابن فلا یا کل؛ فاما الام معذرت، فلا تا کل منه الا قرضاً علی نفسها؛ ببینید یک نکته اساسی را ما اینجا عرض کنیم: و رواه الصدوق باسناده عن حریز. اسناد ایشان به حریز خیلی زیاد است، چند تا است. و درست هم هست، عرض کردیم کتاب حریز در قم موجود بوده، کلینی از آن نقل می‌کند، صدوق. ببینید در اینجا دارد که و رواه الصدوق باسناده عن حریز. مرحوم صدوق در مشیخه طریقهش را به صدوق آورده. شیخ طوسی هم در تهذیب طریقهش را به فرض کنید مثلاً به علی بن ابراهیم آورده، به حسین بن سعید آورده، شیخ طوسی قدس سره این دو تا مشیخه است، گاهی اشتباه می‌شود. ببینید این اشتباه را من می‌خواهم بردارم.

مشیخه شیخ طوسی حکم فهرست دارد اگر از کتابی، اسم شخصی ابتدا می‌کند، از کتابش گرفته. و این طریق به کتاب است. اما مشیخه شیخ صدوق حکم فهرست ندارد، حکم سند دارد، مثل کافی است. ممکن است از کتابش باشد، ممکن است از کتاب دیگری در وسط اسمش است، از آن گرفته باشد. بین مشیخه صدوق و مشیخه شیخ طوسی فرق بگذارید. یا اصطلاحی که بنده عرض می‌کنم. مشیخه شیخ صدوق اسناد است. یعنی سند است. مشیخه شیخ طوسی در تهذیب اجازه است نه اسناد.

البته آقایان ما به طور متعارف بحث‌هایی که در فهرست شیخ طوسی آمده یا فهرست نجاشی، مستقلاً بحث نکردند، همان بحثی را کردند که در سند مثلاً روایت کافی است یا روایت دیگر است. طریقهشان این است. البته مرحوم آقای خویی طریق شیخ را در فهرست بررسی کرده. همان بررسی رجالی، مثلاً طریق صحیح است، ضعیف است، بررسی رجالی. و استاد ما مرحوم آقای ابطحی در این تهذیب المقال، یاد نمی‌آید الان کس دیگری غیر از ایشان این کار را کرده باشد. الان یاد نمی‌آید. طریق نجاشی را هم ایشان بررسی کرده. مثلاً طریق نجاشی را به افراد بررسی رجالی کرده. دقت

می‌کنید. و عرض کردیم به نظر ما هر دو روشن به نظر نمی‌رسد. با حفظ احترام برای این دو بزرگوار که خیلی بزرگوار هم بودند، خیلی هم به هر دویشان احترام قائلیم. این درست نیست. آنچه که در فهرست شیخ طوسی یا فهرست؛ این‌ها اجازه‌است، اجازه راه دیگری دارد، عالم خاص خودش را دارد. آنچه که در مثل کافی یا خصال آمده سند است، اسناد است. اسناد یک عالم دارد، فهرست یک عالم دارد. دو تا عالم مستقل‌اند.

یعنی در باب؛ و لذا آنچه هم که در فرض کنید کتاب بخاری یا مسلم آمده آن‌ها هم تمام اسناد است. و عرض کردیم اهل سنت کلاً فهرست ندارند. نه اینکه فهرست نه به معنای اینکه؛ چرا، فهرست ابن خیر است، دو سه چهار تا فهرست نقل شده، دیدم فهرست اخیر هم دارند. اما فهرست به آن مصطلح ما نیست. حالا نمی‌خواهم شرح بدهم، شرح آن بحث یک وقت دیگر ان شاء الله.

یکی از حضار: حاج آقا فهرستشان چه جوری بوده؟ یک اشاره می‌فرمایید؟ اینکه از شخصی اجازه گرفته، شخصیت آن شخص چقدر معتبر است، این‌ها بی‌ارزش می‌شود استاد؟ یعنی اجازه را از فلانی گرفتی، آن فرد شناخته شده است یا نه؟

آیت الله مددی: نه، این را اجازه بدهید که اول بحث باشد بفرمایید یا خارج بحث. چون دیگر الان آخر بحث بخواهیم شرح بدهیم، حیف بحث است، از بین می‌رود. علی‌ای حال توضیحش را دادم در محل خودش ان شاء الله.

علی‌ای کیف ما کان، مرحوم صدوق آنچه که در مشیخه آورده، این به اصطلاح فهرست، فهرست نیست، اجازه‌است، سند است. شیخ طوسی آنچه که آورده اجازه‌است، اجازه به کتاب. اصولاً ببینید اهل سنت چون وقتی روایات را آمدند ثبت بکنند از قرن دوم به بعد، وقتی آمدند ثبت بکنند با یک مشکل اساسی روبه‌رو شدند. از صحابه، عهد صحابه و حتی نزدیک به صحابه نوشتار کم داشتند. ما این‌ها را مفصل شرح دادیم، از عهد صحابه چه نوشتاری داشتند، از عهد بعد از صحابه چه نوشتاری داشتند، این‌ها کم بود. آنچه که روایت داشتند فلان عن فلان عن فلان به نحو مشافهه بود. دقت کردید.

لذا وقتی آمدند بحث بکنند در سند حدیث، به لحاظ رجال بحث کردند. یعنی به لحاظ سند بحث کردند. ثقه است، ضبط است؟ چون آن‌ها بنایشان به این شد عدل ضابط. عدل ضابط هست یا نیست؟ البته اختلاف داشتند، بعد دیگر بنایشان به این شد که عدل ضابط حساب بکنند. اگر بحثتان در حدیث از احوال رجال و وثاقت و توثیق و این جهات باشد این می‌شود بحث رجالی. اما اگر بحثتان از نوشتاری باشد می‌شود بحث فهرستی. اهل سنت بحث فهرستی خیلی کم دارند. چرا؟ چون کتبی که از عهد صحابه باشد یا از عهد به اصطلاح بعد از صحابه بسیار کم است. ما این‌طوری شرح دادیم نمی‌خواهم الان اینجا توضیح بدهم، در ذهنم هست نه اینکه فراموش کردم، بسیار کم است.

و لذا مجبور شدند بحث را رجالی بکنند. دقت کنید مثلاً علامه رحمه الله در قرن هشتم که خلاصه را نوشت، در قرن هشتم که علامه خلاصه را نوشت، در این زمان هم کتاب‌های شیعه نبود. دقت می‌کنید؟ مصادر شیعه، کتاب حریز دیگر موجود نبود. لذا علامه هم مجبور شد بحث را رجالی بکند. چون وقتی کتاب موجود نباشد، روشن شد چه شد. وقتی نوشتار؛ این طعن در علامه نیست که حالا اخباری‌ها می‌خواهند طعن بکنند، نه، این واقعیتی است. ایشان مجبور شد بحث را رجالی بکنند. از زمان علامه به این طرف الان، الی زماننا هذا، ما هم بحث‌هایمان رجالی است.

البته از زمان شیخ شروع شد، لکن اوج قصه از زمان علامه است. چرا؟ چون همان حالتی که اهل سنت در قرن سوم داشتند که مجبور بودند، شروع کردند به نوشتن و ضبط احادیث یا قرن دوم اواخر، همان حالت را علامه در شیعه داشت. نه کتاب حریز موجود بود، نه کتاب فرض کنید علاء بن رزین موجود بود، علاء چرا یک نسخه از آن؛ نه کتاب‌های معروف آنجا، حسن بن محبوب شاید یک مقدارش موجود بود، نه کتاب حسن تازه این‌ها هم در اختیار علامه نبود رحمه الله. علامه در خلال کتاب‌هایش خیلی جا کم دارد که از یک کتابی، مصدر قدیمی نقل بکند. محقق یک مقداری دارد، شهید اول بیشتر دارد. این‌ها همه شرح دارد، یعنی همه تاریخشان معین است، کارهایشان معین است، این طور نیست که یک ابهامی در کار باشد. دقت می‌کنید.

لذا بحث‌ها را رجالی کردند. اما در میان اصحاب ما در قم آن بحث‌ها مثلاً کتاب حریز موجود بود، چند نسخه هم از کتاب حریز بود. کتاب حسن بن محبوب موجود بود، چند نسخه از آن موجود بود. نسخه‌ها را با هم مقارنه می‌کردند. مثلاً یک نسخه‌اش مال ثعلبه بن زیاد بود که دیروز خواندیم حدیث را. دقت کردید چه می‌خواهم بگویم. این نکته را خوب دقت کنید؛ اصحاب ما بیشتر روی این جنبه رفتند. ببینید در اینجا الان ما بحثی را که بنده انجام می‌دهم این جوری است: من فرض بر این می‌گذارم علاء ابن رزین شاگرد محمد بن مسلم است، مسلم است، فرض نیست یعنی؛ نکته بعدی‌اش این است، حریز هم شاگرد محمد بن مسلم است. ما الان دو حدیث داریم یکی

البته علاء بیشتر، تخصصش بیشتر است. چون دارد تفقه علاء، ید محمد بن مسلم است. اصلاً دارد تفقه است. فقاهتش از محمد بن مسلم است. ببینید الان من دو حدیث را می‌خوانم. چون این کارها نشده است من دارم برایتان عرض می‌کنم و نکاتی را می‌خواهم بگویم که تا حالا گفته نشده است. آن نکاتی که گفته شده است، بحث‌های رجالی که این ثقة است و فلان، این‌ها را ما اصلاً متعرض نمی‌شویم. چون آن‌ها را مراجعه کنید می‌توانید ببینید. ببینید حدیث شماره یک را، مرحوم شیخ طوسی و بعد هم شیخ؛ یعنی شیخ کلینی و طوسی، عن العلاء بن رزین، عن محمد بن مسلم. این هم یک شاگرد محمد بن مسلم است. قال: سألت عن الرجل يحتاج الى مال ابنة؟ ببینید، سألت عن الرجل يحتاج الى مال ابنة. قال عليه السلام: يأكل منه ما شاء من غير سرفٍ اسراف نکند، زیاده‌روی نکند. این یک نسخه از کلام محمد بن مسلم، عن ابی عبد الله. دقت کردید؟

بینید این سوال را هم حریر می کند. از محمد بن مسلم نقل می نویسد. قال: سألته عن رجلٍ لابنه مألٌ این آنجا نبود، یا کل منه. یحتاج الیہ. یحتاج را آورده است. آنجا یحتاج الی مال ابنه، دقت کردید؟ تقریباً خیلی مشابه هستند. بین دو روایتی که دو شاگرد محمد بن مسلم. بنده سرا پا تقصیر اینجا روایات را بر اساس محمد بن مسلم حساب می کنیم. یک مطلب مهمی این آسان نیست. یک مقدار تعارض ما هم همین طور است. دقت کنید. مثلاً برمی گردد به محمد بن مسلم دو روایت، یکی حریر نقل کرده که علاء؛ یکی حریر نقل کرده یکی دیگر. دو روایت از زراره هست، یکی عبدالله بن بکیر نقل کرده یکی حریر نقل کرده است. اصحاب ما تعارض گرفتند. بنده سرا پا تقصیر حرفم این بود. اینجا تعارض به امام نمی رسد، تعارض برای راوی است.

یکی از حضار: تعارض هم شاید نباشد. چون یک روایت است.

آیت الله مددی: می دانم یک روایت است. اینجا مثلاً من غیر سرف دارد آن ندارد من غیر سرف.

یکی از حضار: هر دو راوی معتبر هستند دیگر برای...

آیت الله مددی: هر دو راوی هم معتبر هستند. دقت کردید؟

دقت کنید نکته اساسی را هم که ایشان؛ هر دو راوی معتبر هستند من توضیح می دادم. خود ایشان شاید توضیح ندهند. من توضیح عرض کنم.

یکی از حضار: ممکن است روایت محمد بن مسلم یک چیز باشد، ولی دو راوی که نوشته اند انشایشان دو تفاوت دارد.

آیت الله مددی: ما این را گرفتیم. این مطلب خیلی مهمی است. این در باب تعارض که از، گاهی اوقات از راوی واحد دو جور است، از راوی

واحد. ما حرفمان این است که اینجا تعارض به امام نمی رسد. این تعارض به راوی می رسد.

حالا چرا اصحاب ما به امام رساندند؟ نکته اش چه بوده است؟ همانی که ایشان فرمودند. نکته اش حجیت بوده است. این حجیت تبعیدی در بین

آمد. این ها بر اساس حجیت، چون گفتند این سند هم حجت، آن سند هم حجت، پس هر دو کلام امام است. دقت کردید چه شد؟ ما چون قائل به

حجیت تبعیدی نیستیم، گفتیم نه، در راوی متوقف شویم نه در امام. روشن شد؟ این یک نکته ای است بسیار مهم که در معرفت حدیث اهل بیت

خیلی تاثیرگذار است. این ها به زودی هم جایی پیدا نمی شود بکنید. نکته اساسی این شد چون آن ها قائل به حجیت تبعیدی شدند، گفتند پس این

کلام امام است. دقت کردید؟ من چون قائل به حجیت تبعیدی نیستیم، می گویم کلام راوی است. مشکل کار این است.

و واقعا این حجیت؛ یعنی این حجیت تعبیدی در بحث اخبار، من همیشه عرض کردم در بحث بحث‌های اصولی که ما الان داریم می‌کنیم ماشاءالله به این مفصلی، اگر به جای این‌ها در بحث خبر و ادله خبر و مشکلات خبر بحث می‌کردیم کافی بود. این قدر که می‌خواستیم اصول بحث بکنیم. چون این قدر بحث خبر ارزشمند است یعنی واقعا.

بینید در بحث خبر؛ وقتی من حجیت تعبیدی می‌گویم، طبعاً بحث‌مان الان اینجا نیست می‌خواهم یک نکته‌ای را عرض کنم. در بحث حجیت خبر نکته اساسی را که این آقایان، الان کتاب نوشته‌اند، بعضی شاید دو سه جلد هم کتاب نوشته‌اند. آیه نبا و آیه لیتفقوها فی الدین و الی آخر، روایات و...؛ مرحوم آقای بروجردی در باب حجیت خبر، با این که بعضی هایش هم اشاره اجمالی دارند، نوشته‌اند مثلاً عده‌ای از اخبار مضمونش است. مثلاً من در جامع الاحادیث باب حجیت خبر، اخبار ثقات را که آورده‌اند، صد و ده تا حدیث است یا صد و پنج تا صد تا بیشتر است. در جامع الاحادیث. در وسائل حجیت خبر در جلد، چاپ مرحوم آقای ربانی، هجدهم، در ابواب مقدمات ابواب القضا آورده است. در وسائل یک بابی دارد حجیت خبر در وسائل. باب نه نمی‌دانم ده یازده. در مقدمات قضا. وسائل مبنایش در حجیت خبر، کل خبر یوجد فی احد من؛ فی واحد من الکتب المشهوره نه کتب اربعه، کتب مشهوره مثلاً خصال صدوق مشهور است. هر خبری که در یکی از کتب مشهوره باشد حجت است. به این حجیت هم تعبیدی ایشان گرفته است. ما روایت داریم از روایتی که ایشان نقل می‌کنند از امام جواد که شما عمل بکنید به کتبی که احتیاج به اجازه و نمی‌دانم سند و این‌ها ندارد، وجاده هم کافی است. این مبنای مرحوم صاحب وسائل، دقت کردید؟

آقای بروجردی ایشان در مقدمه جامع الاحادیث آورده‌اند. البته وسائل هم مقدمات دارد در مقدمات نیآورده‌اند. در مقدمات قضا آورده‌اند جلد هجده. مقدمه جلد یک، مقدمه قبل از طهارت، ایشان مقدمات دارد صاحب وسائل. دقت کنید بنده چون می‌دانید که این دوره اصول که الان مشغول هستم دوره سوم من است. در هر دو دوره، تمام روایاتی که آقای بروجردی آورده‌اند از اول تا آخر خواندیم در هر دوره. سندا و متنا بحث کردیم. یعنی نه این که خیال بفرمایید حالا؛ یعنی با دقت و با تأمل از حدیث اول تا آخر. کل روایات باب را خواندیم و آنجا عرض کردیم که از بینید حجیت چیست بحث حجیت؟ برای این که فکر بکنید، بحث سر این است که آیا شارع مقدس به عنوان شریعت یک مبنای جدیدی در باب خبر، خبر را اصطلاحاً علم منقول می‌گویند. در مقابل علم محسوس مثل فیزیک و شیمی و این‌ها. علم منقول که خبر این قسم خبر است. این قسم علم منقول، آیا شارع مقدس یک طریقه خاصی دارد که طبق آن طریقه خاص شما باید این خبر را قبول کنید تعبداً؟ یا شارع طریقه ندارد؟

آن چه که الان در لسان اصحاب ما معروف است، در باب احکام طریقه دارد و آن که خبر واحد حجت است. اما در موضوعات خارجی خبر واحد حجت نیست. در موضوعات خارجی باید تعدد باشد. این مشهور این است. مثل آقای خویی فرمودند نه، چه در اخبار، چه در احکام، چه در

موضوعات خبر واحد حجت است. تمام نکته فنی این است شما خودتان را خسته نکنید. آیا شارع مقدس یک طریقه‌ای دارد؟ مثلاً معروف است بین اهل سنت بله شارع طریقه دارد. آن جاءکم فاسق بنباء، اگر فاسق باشد قبول نکنید، توقف کنید. اما اگر عادل باشد قبول کنید. و لذا کل خبر یرویه‌ها عدل ضابط عن مثله الی آخر الاسناد من غیر شذوذ ولا علة، این تعریف حدیث صحیح است پیش اهل سنت. با این دو قید اخیر.

علامه هم رحمه الله و شیخ طوسی هم رفت روی همین مبنا اما توضیح کامل نداده است. علامه در قرن هشتم توضیح کامل داد. کل خبر یرویه‌ها عدل امامی عن مثله الی آخر الاسناد. عدل امامی باشد. لذا مرحوم علامه به خبر موثق عمل نمی‌کند. خبری که مثلاً در سندش یکی از، مثلاً همین خبری که دیروز خواندیم در باب حج، در باب حج که دیروز خواندیم برای عثمان بن عیسی واقعی است، علامه به این عمل نمی‌کند. آقای خویی عمل می‌کند، علامه عمل نمی‌کند. می‌بینید مبانی علمای اسلام، شیعه، سنی، زیدی، همه مبانی در این مسئله خیلی مختلف است. آیا تعبد داریم؟ یا نه تعبد نداریم؟ آقای خویی مثلاً می‌فرمایند بله تعبد داریم. به آن که خبر ثقه؛ عرض کردیم ثقه در اصطلاح آقای خویی، که ایشان خیال می‌کنند در نجاشی هم ثقه به همین معنا است. احتمالاً ثقه در نجاشی جور دیگر باشد. ثقه در اصطلاح آقای خویی متحرز عن الکذب است. متحرز عن الکذب می‌شود ثقه. ایشان می‌فرمایند تعبد داریم، خبر ثقه را قبول کنید. دلیل؟ عقلاً تعبد دارند. عقلاً در، وقتی ثقه نقل کرد، تعبد قبول می‌کنند. شارع هم این سیره عقلاً را امضا کرده است. پس خبر ثقه حجت است تعبداً.

عده‌ای از آقایان، اسم نمی‌خواهم ببرم، گفتند نه، خبر ثقه را قبول می‌کنیم نه که نه، سیره عقلاً. تعبد شرعی. افیونس بن عبدالرحمن ثقهٌ آخذ عنه معالم دینی؟ معلوم می‌شود در ارتکاز متشرعه این بود این سوال را از حضرت رضا می‌کند. که فرد ثقه را آدم معالم دین از او بگیرد. یا در آن روایت دیگر که العمری وابنه ثقتان فما ادیا عنی فعنی یؤدیان، فاسمع لهما واطعهما، فانهما الثقتان المأمونان. تعلیل فانهما الثقتان المأمونان. از این روایات می‌گویند ما به عقلاً نداریم، تعبد شرعی دارد. دقت کردید؟ من بخواهم همه مبانی را بگویم طول می‌کشد. سر نکته روشن شد؟ و سر نکته این است که این‌ها قائل هستند ما یک خطی را از شارع می‌گیریم یک خط کش. هرچه این طرف خط کش باشد حجت است، هرچه آن طرف باشد حجت نیست. آن که می‌گوید ما حجیت تعبدی نداریم می‌گوید ما خط کش نداریم آقا. شواهد است. تجميع شواهد می‌کنیم. البته چون در شریعت مقدسه است، سنخ شواهد خاصی هست، ما یک شواهد دینی داریم که از قرآن و سنت اخذ شده است، و یک شواهد مذهبی داریم که از شیعه مذهب تشیع اخذ شده است.

اما عقلاً شواهدی را که نگاه می‌کنند شواهد تاریخی است. شواهد حقیقی است. پس ما سه قسم شواهد می‌توانیم تصور کنیم. شواهد حقیقی، شواهد کتاب و سنت یعنی اسلامی، و شواهد مذهبی در بین شیعه. شواهد مذهبی در بین شیعه. دقت کردید؟ ما با تجميع شواهد، انواع شواهد هم

داریم و مخصوصا که الان هزار و چهارصد سال از زمان اسلام، هزار و دویست سال از اخبار گذشته است. اخبار تدوین شده است. اصحاب ما عمل کردند به اخبار یا اهل سنت اخبار... یعنی اهل سنت به اخبار معینی عمل کردند، اصحاب ما؛ زیدی ها به اخبار دیگری، اسماعیلی ها به خوارج؛ دقت می کنید؟ ما بر اساس این می توانیم با این تجمیع شواهد حجیت را پیدا کنیم. حجیت یعنی وثوق پیدا بکنیم از شواهد. اما این که بگوییم یک خط کشی هست طبق این خط کش...

یکی از حضار: به آن تلقی به قبول می گویند.

آیت الله مددی: بله حالا ان شاء الله فردا چشم فردا. این دیگر نکات دیگری هم دارد فردا عرض می کنم. چون وقت گذشت دیگر آقایان خسته شدند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين